

مهر و نقش آن در عقد نکاح

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

عقد نکاح عقدی است که با ویژگیهای خود از سایر عقود و معاملات ممتاز و متمایز است، به لحاظ جنبه های معنوی و فلسفه وجودی این عقد، نمی توان آن را با شائبه های مادی آمیخته دانست؛ به این ترتیب این عقد را باید با لحاظ خصوصیت ویژه آن مورد بررسی قرارداد. هرچند که امروزه متاسفانه عقد نکاح با مسائل مادی آلوده گردیده و بعضی خانواده ها از جنبه معنوی و فلسفه اصلی نکاح دور افتاده اند، اما در حقیقت باید گفت که مسائل و تعهدات مادی در این عقد، جنبه فرعی دارد و فلسفه اصلی در عقد نکاح همان جنبه معنوی و به عبارتی جنبه عبادی و مذهبی است و اصولی که در معاملات معوض رعایت می شود، در این عقد ملحوظ نمی گردد.

با توجه به ریشه های مذهبی و فقهی که در عقد نکاح وجود دارد، یکی از مسائل مطروح در آن، مهر است. هرچند دین مبین اسلام، مسلمانان را به رعایت جنبه های معنوی در عقود نظیر نکاح، بیش از جنبه های مادی سفارش کرده، مع الوصف امروزه یکی از مسائل اصلی و اختلاف برانگیز و گاه لاینحل در عقد نکاح همان تعیین مهر است، که گاه جوانان را از تشکیل خانواده منصرف می سازد. با توجه به اهمیت مهر در روابط حقوقی بین زوجین و برای روشن شدن نقش آن در عقد نکاح، مناسب دیدیم وضعیت مهر در عقد نکاح را صرفاً از جنبه و دید حقوقی بررسی کنیم.

در این مقاله نقش مهر در عقد نکاح - دائم و منقطع - بررسی شده ماهیت و انواع آن تعیین و در آخر آیین دادرسی مربوط به وصول مهر و نحوه اقدامات حقوقی زوجه در این خصوص مورد بحث قرار گرفته است.

قسمت اول - ماهیت مهر و اقسام آن

الف) ماهیت مهر: در عقد نکاح دائم به جهت وابستگی با احساسات و عواطف و روان اشخاص مسائل مادی دارای جنبه فرعی و تبعی است. این ویژگی عقد نکاح هم در قانون و هم در فقه امامیه که الهام بخش نویسندگان قانون مدنی بوده است، به چشم می خورد. به همین علت آنچه در عقود معاوضی انگیزه و قصد اصلی طرفین محسوب می شود، در عقد نکاح رعایت نمی گردد. با این حال با توجه به سابقه فقهی و آنگونه که بعضی حقوقدانان عقیده دارند، (1) اصول و قواعد معاوضات در این عقد نیز تا جایی که به حقوق عمومی و جنبه مذهبی آن لطمه ای وارد نیاید، رعایت می شود. به همین خاطر گفته شده است که در عقد نکاح، مهر یکی از دو عوض معامله محسوب می شود.

تعیین ماهیت مهر در عقد نکاح از این جهت اهمیت دارد که اگر آن را دقیقاً مانندیکی از دو عوض در معاملات معوض بدانیم، ناچار باید قواعد مربوط به مورد معامله در عقود معوض را در آن رعایت کنیم و در غیر این صورت چنین تکلیفی نداریم. در این مورد از توجه به قواعد حقوقی و فقهی در می یابیم که مهر در نکاح دائم از هر جهت

عوض معامله محسوب نمی شود؛ به همین علت است که عدم ذکر مهر در عقد نکاح دائم، لطمه ای به صحت آن وارد نمی کند؛ اما در نکاح منقطع که دارای ویژگیها و خصوصیات نکاح دائم نیست و برای منظور دیگری که بیشتر دارای جنبه مادی است، تاسیس گردیده، مهر نقش اصلی را داراست و عقد نکاح بدون آن واقع نمی شود. به عقیده مشهور فقها منظور از عقد نکاح ایجاد نسل است در حالی که مراد از نکاح منقطع انتفاع و استمتاع است.

فقها همچنین (2) عقیده دارند، مهر (صداق)، مالی است که در ازای تفویت بضع به جهتی غیر از زنا، نظیر عقد نکاح یا وطی به شبهه، به زن پرداخت می شود.

از این دیدگاه مهر عوضی است که مرد به موجب عقد نکاح یا نزدیکی با زن به اومی پردازد؛ بنابراین مهر یکی از دو عوض معامله محسوب می شود. هر چند که فقها از این دید، مهر را عوض معامله دانسته اند اما ایشان نیز تمام قواعد مربوط به عوض در معاملات معوض را در آن ضروری ندانسته اند.

بعضی از حقوقدانان (3) عقیده دارند که مهر عبارت از مالی است که به موجب عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زوجه می شود. این الزام یک تکلیف قانونی است و ریشه قراردادی ندارد. هر چند که مرد و زن با اراده خود عقد را منعقد می سازند، اما قانون آثار مترتب بر آن رامعین می سازد. از شباهت عقد نکاح با سایر عقود معوض مثلاً در حق حبس، نباید نتیجه گرفت که عقد نکاح عقد معوضی است که مهر در آن در برابر تمکین زن قرار گرفته بلکه الزام مرد به دادن مهر یک تکلیف قانونی است.

این نظر را بطور کامل نمی توان پذیرفت؛ زیرا درست است که عقد نکاح با سایر عقود معوض قابل قیاس نیست و الزام مرد به دادن مهر یک تکلیف قانونی است، ولی باید توجه داشت که آثار و تکالیف ناشی از تمام عقود را قانون معین می کند و از این نظر فرقی بین عقود معوض و غیر معوض نیست؛ مثلاً به موجب عقد نکاح، مرد مکلف به دادن مهریه زوجه می شود؛ همچنان که به موجب عقد بیع، بایع ملتزم به تسلیم مبیع به مشتری می گردد و همانطور که تکالیف مستعیر در عقد عاریه ناشی از قانون است، بنابراین با این ضابطه نمی توان فرقی بین عقد نکاح و سایر عقود قایل شد؛ علاوه بر اینکه در تمام موارد، پرداخت مهر ناشی از عقد نکاح نیست، مثلاً در نزدیکی به شبهه نیز، مرد ملزم به پرداخت مهرالمثل به زن می شود در حالی که اصولاً عقدی در این مورد منعقد نشده است.

در این مورد می توان گفت که آثار و عقد و تکالیف متعاقبین را قانون معین می کند. طرفین به اراده خود عقد را منعقد می سازند؛ اما الزامات و تکالیف قانونی را باید آنگونه که قانون معین کرده است، انجام دهند. قانونگذار نیز ضمانت اجرای این تکالیف را با توجه به نوع عقد و ویژگی آن و اهمیت عوضین در آن معین کرده است. مثلاً چون در عقد بیع جنبه مالی، قصد اصلی طرفین است، معلوم و معین نبودن مبیع یا ثمن سبب بطلان عقد می شود؛ اما در عقد نکاح دائم که این انگیزه وجود ندارد، عدم تعیین مهر در صحت عقد اثر نمی گذارد؛ در حالی که در نکاح منقطع همین امر سبب بطلان عقد می شود. پس مهر یکی از دو عوض در عقد نکاح است؛ البته عقدی که می بایست آن را با خصوصیات و آثار خاص آن در نظر گرفت؛ نه مانند سایر عقود معوض. قانون آثار و تکالیف طرفین و نقش مهر را در نکاح دائم یا منقطع، تعیین کرده است. به همین جهت در نکاح دائم، نزدیکی در مالکیت مهر مؤثر است. ولی در نکاح منقطع که مهر می بایست هنگام عقد معین باشد، بطور کلی ترتیب دیگری اتخاذ می شود. بنابراین اگر مهر بدون در نظر گرفتن اوصاف عقد نکاح، صرفاً یکی از عوضین محسوب می گردید، در صورت عدم وقوع نزدیکی نمی بایست پرداخت شود؛ در حالی که می دانیم در تمام موارد چنین نیست. این است که می گوئیم

مهر عوضی است که قانونگذار خصوصیات آن را با توجه به عقد نکاح تعیین کرده همچنان که در سایر عقود عوضین را با توجه به خصوصیت همان عقد معین کرده است.

قانون مدنی در تعریف عقد نکاح در ماده 1062 چنین بیان داشته است: "نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحا دلالت بر قصد نماید. و طبق ماده 1087: "اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا شرط عدم مهر شده باشد، نکاح صحیح است..." از این دو ماده بخوبی روشن می شود که مهر در نکاح جنبه فرعی دارد و مانند عوض در معاملات معوض نیست اما عوضی، خاص عقد نکاح است.

مالکیت مهر برای زوج به وسیله عقد، به وجود می آید؛ اما شرط مالکیت زن نسبت به تمام مهر، وقوع نزدیکی است. به عبارت دیگر، منشا مالکیت زن نسبت به مهر، عقد نکاح است؛ اما استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر وابسته به وقوع نزدیکی است. ماده 1092 ق.م. در این مورد اعلام می دارد: «هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود...» از مفهوم مخالف ماده استنباط می شود که پس از نزدیکی، زن مستحق تمام مهر است؛ در صورتی که اگر مهر، عوض نزدیکی محسوب می گردید، زن قبل از نزدیکی، استحقاق نصف مهر را نیز نمی داشت. همچنین به موجب ماده 1093 «هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المته خواهد بود...». پس روشن می شود که در عقد نکاح، مهر عوض نزدیکی نیست هر چند که با توجه به خصوصیات این عقد، نوعی عوض محسوب می شود.

برعکس نکاح دائم که مهر در آن نقش فرعی دارد، در نکاح منقطع که انگیزه های مادی و تمتعات جسمی مورد نظر طرفین است، مهر نقش اصلی را ایفا می کند به نحوی که در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است (ماده 1095).

ب) اقسام مهر: از توجه به مواد قانون مدنی و توافقی که طرفین در تعیین مهر به عمل می آورند، سه نوع مهر را می توان در نظر گرفت:

1- مهر المسمی: مهری است که زن و شوهر قبل از انعقاد عقد نسبت به مقدار و میزان آن توافق نموده و آن را در عقد ذکر می کنند. تعیین مقدار مهر همانطور که ماده 1080 ق.م. نیز تصریح نموده، منوط به تراضی طرفین است و هیچ حداقل یا حداکثری برای آن در قانون پیش بینی نشده است. در عین حال مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود، معلوم باشد (ماده 1079).

در فقه نیز عقیده فقها (4) بر این است که در تعیین مقدار مهر از حیث حداقل یا حداکثر هیچ محدودیتی وجود ندارد، اما از قول سید مرتضی و صدوق و اسکافی نقل شده که مهر المسمی نباید از پانصد درهم که به مهر السنه معروف است، تجاوز نماید و در صورت تجاوز، میزان اضافی باید به زوج مسترد گردد.

از مفهوم ماده 1078 ق.م. استنباط می گردد که مهر باید مالیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد، بنابراین هر گاه مالی که فاقد مالیت است یا قابل تملک نیست - مثلا از اموال دولتی است - مهر قرار داده شود، مثل این است که مهر در عقد ذکر نشده و پس از نزدیکی مهر المثل تعیین می شود.

در صورتی که میزان مهر چندان زیاد باشد که با وضع مالی زوج و امکانات اقتصادی او متناسب نباشد، با توجه به مواد قانون مدنی در مورد قدرت بر تسلیم در تعهدات، می توان نسبت به صحت چنین تعهدی شک کرد. مثلا هر گاه شخصی که در آمد سالانه او از یک صدهزار تومان تجاوز نمی کند، تعهد به پرداخت مهریه چند میلیونی کند، چنین تعهدی به علت عدم قدرت بر تسلیم باطل است، زیرا عادت ایفای آن غیرمقدور است. (5) در چنین موردی

نیز مانند این است که مهر در عقد ذکر نشده است اما عقد نکاح صحیح می باشد.

2- مهر المثل : ذکر مهر در عقد نکاح شرط صحت عقد نیست، حتی اگر در عقد شرط عدم مهر شود باز نکاح صحیح خواهد بود، فقها (6) نیز بر این امر تاکید کرده اند. اما پس از عقد می توان مهر راتعیین نمود که این مهر پس از وقوع نزدیکی، مهر المثل نام می گیرد. موارد تعیین مهر المثل در مواد 1087، 1100 و 1099 ق.م. بیان شده است. ضابطه تعیین میزان مهر المثل را ماده 1091 به دست می دهد.

به این ترتیب، هر گاه مهر در عقد ذکر نشده یا شرط عدم مهر شده باشد (ماده 1087) پس از وقوع نزدیکی مهر المثل تعیین می شود. در صورتی که مهرالمسمی به جهتی باطل بوده یا مالیت نداشته باشد، پس از نزدیکی به زن مهرالمثل داده می شود (ماده 1100) در صورتی که نکاح به جهتی فاسد بوده مثلاً نکاح در زمان عده رجعیه واقع شده و زن جاهل به فساد باشد، پس از نزدیکی به زن مهرالمثل پرداخت می شود (ماده 1099).

آنچه از مواد مذکور بر می آید، این است که شرط استحقاق زن نسبت به مهرالمثل وقوع نزدیکی است، در غیراینصورت اگر قبل از نزدیکی مبلغی به عنوان مهر تعیین گردد دارای هیچ یک از عناوین مهر المثل یا مهر المسمی نیست؛ بلکه مالی است که زوجین به جای مهر برآن توافق می کنند، حال اگر قبل از نزدیکی، زوجین مبلغی را به جای مهر تعیین کنند، پس از نزدیکی، حق زن نسبت به مطالبه مهر المثل از بین می رود؛ زیرا با تعیین مبلغی به جای مهر، درحقیقت زوجه از حق خویش نسبت به مهرالمثل گذشت کرده است.

برای تعیین مهرالمثل، وضعیت خانوادگی زوجه، صفات او از قبیل زیبایی، تحصیلات، بکارت، سن و سایر امتیازات با توجه به امثال و اقران وی وبسته به نظر عرف زمان و مکان در نظر گرفته می شود. در تعیین مهرالمثل فقط وضعیت زوجه ملحوظ می گردد و وضعیت زوج از حیث تمکن یا عدم تمکن مورد نظر نیست.

باید اضافه کرد که هرگاه اختیار تعیین مهر به زن داده شده باشد، او نمی تواند میزان مهر را بیش از مهرالمثل تعیین کند. اما در صورت موافقت مرد، اگر زن مقداری بیش از مهر المثل را تعیین کند، مازاد بر مهر المثل صحیح است و اگر مرد موافقت نکند، فقط به میزان مهرالمثل متعهد است و نه بیشتر.

این ترتیب را قانونگذار، به سود زوج اتخاذ نموده که زن نتواند در صورتی که اختیار تعیین مهر با اوست، مبلغی بیش از آنچه با توجه به اقران و امثال خویش، مستحق است دریافت دارد، وگرنه هرگاه مرد به اراده خود از این امتیاز استفاده نکند، توافق ایشان محترم و معتبر است.

3- مهر المتعه: مهر المتعه مالی است که زوج به زوجه مطلقه که با او نزدیکی نکرده است می پردازد. پس هرگاه در عقد مهر ذکر نشده و قبل از وقوع نزدیکی طلاق واقع شود، به زن مهر المتعه پرداخت می شود.

در تعیین مهرالمتعه بر خلاف مهرالمثل، وضعیت مالی مرد از حیث غنا و فقر در نظر گرفته می شود (1094). فقها، پرداخت مهرالمتعه را مطابق با ظاهر آیه کریمه " لا جناح علیک ان تطلقتم النساء (7) " و نصوص داشته اند. (8)

بعضی از حقوقدانان عقیده دارند که مهرالمتعه برای جبران توهینی است که نسبت به زن در امر طلاق قبل از نزدیکی حاصل شده است. (9) هرچند این نظر با توجه به سوابق فقهی، بعید به نظر نمی رسد اما بهتر است گفته شود نزدیکی، شرط استحقاق زن به مهر المثل است وگرنه هرگاه طلاق قبل از نزدیکی توهین تلقی شود، طلاق بعد از یک بار نزدیکی توهین آمیزتر خواهد بود و می بایست در برابر آن هم چیزی علاوه بر مهرالمثل رداخت شود، در صورتی که می دانیم چنین نیست و به محض وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل می شود و نه بیشتر حتی اگر طلاق بلافاصله پس از نزدیکی واقع گردد.

قسمت دوم - آنچه می تواند مهر قرارگیرد ونحوه مالکیت زن نسبت به مهر

الف) آنچه می تواند مهر قرار گیرد:

هرچیزی که دارای ارزش اقتصادی باشد ومال به آن اطلاق گردد می تواند مهر قرارگیرد. مال به چیزی اطلاق می شود که فایده داشته و عرضه آن نیز محدود باشد، اجتماع این هر دو شرط برای تحقق عنوان مال در یک شیء لازم است؛ بنابراین هوارا که مفید است اما عرضه آن محدود نیست یا چوب کبریتی را که سوخته وفراروان یافت می شود، به علت فقدان مالیت نمی توان مهر قرار داد اما هرگاه چیزی ولو برای یک نفر دارای ارزش باشد، مثل عکس خانوادگی و در مقابل آن پول پرداخت شود، مالیت داشته ومی تواند مهر قرار گیرد. اما اموال غیر قابل تملک مثل طرق و شوارع وپارکها و اموال دولتی را نمی توان مهر قرارداد.

مهر ممکن است عین معین باشدمانند تمام اجسام مادی که وجود ملموس و محسوس دارند یا کلی، مثل گندم،برنج یا پول. مهر همچنین ممکن است منفعت یا طلب یا حق باشد مثل اینکه منفعت شش ماه سکونت در خانه یا طلب زوج از دیگری یا حق انتفاع از ملکی مهرزوجه قرار گیرد. در فقه تصریح شده که علاوه بر موارد مذکور آموزش صنعت یاسوره ای از قرآن یا شعر و ادب و حکمت توسط خود شوهر یا دیگری، می تواندمهر قرار گیرد. (10)

با توجه به ماده 216 ق.م. که علم اجمالی به مورد معامله را در موارد خاص مجاز می شمارد عقد نکاح از مواردخاص محسوب می شود کافی است مهراجمالا برای طرفین معلوم باشد تا حدی که برای ایشان رفع جهالت بشود، اما اگر مهر عین معین است، باید هنگام عقد موجود باشد. مهر توسط زوجین یا یکی از آنها یا شخص ثالث تعیین می شود.

ب) نحوه مالکیت زن نسبت به مهر:

به مجرد انعقاد عقد نکاح، زن مالک مهرمی شود و چون مالک می تواند انواع تصرفات را در ملک خود بنماید، زن نیزمی تواند چنین کند. مثلا هرگاه مهر،خانه ای باشد، پس از عقد، زن می تواند آن را بفروشد یا اجاره دهد، یا اگر مهر وجه نقد باشد می تواند آن را به همسر یا دیگری هبه کرده یا ذمه زوج را از پرداخت آن ابراء نماید. هر چند زن به موجب عقد نکاح مالک تمام مهر می شود، اما استقرار این مالکیت نسبت به تمام مهر، منوط به وقوع نزدیکی است، به عبارت دیگرنزدیکی شرط مالکیت زن نسبت به تمام مهر المسمی است. ماده 1092 ق.م.، در این باره اعلام می دارد:

" هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خودرا طلاق دهد زن مستحق نصف مهرخواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهررا قبلا داده باشد، حق دارد مازاد را عینا یا مثلا یا قیمتا استرداد کند". در این حالت هرگاه مهرالمسمی عین معین باشد، پس از عقد به مالکیت زن در می آید اما مالکیت او در صورت طلاق قبل از نزدیکی نسبت به نصف ثابت می شود ومالکیت نصف دیگر مهر به مردبرمی گردد، در این صورت زن و مردهریک نسبت به نصف مهر مشاعا شریک می شوند، در این مورد دادن بدل به جای عین ممکن نیست زیرا تا زمانی که عین موجود است، نمی توان حکم به پرداخت بدل نمود؛ اما انتقال عین در حکم تلف محسوب می شود، بنابراین هرگاه زن عین را به دیگری منتقل کرده باشد، بدل آن یعنی قیمت عین را (به میزان نصف قیمت) به شوهر برمی گرداند. در صورتی که مال مثلی باشد، مثل ده تن برنج، پس از طلاق قبل از نزدیکی، زن مثل آن را به میزان نصف یعنی پنج

تن برنج را به شوهر بر می گرداند. در این صورت تا زمانی که تهیه مثل امکان دارد، قیمت مال مثلی قابل پرداخت نیست.

در موردی که مهر پس از عقد و قبل از نزدیکی تلف شده سپس طلاق واقع می گردد، قیمت مهر تلف شده در زمان طلاق ملاک قرار می گیرد نه زمان تلف. زیرا تا قبل از طلاق مالکیت مرد نسبت به نصف ثابت نشده، بلکه طلاق سبب می شود مالکیت نصف مهر به او برگردد و باید قیمت مال تلف شده در این زمان به او پرداخت شود. هرگاه مهر منفعت مال معین مثلاً سکونت در خانه ای باشد، اگر پیش از استیفای منفعت طلاق واقع شود، مالکیت نیمی از منفعت به شوهر برمی گردد و اگر منفعت استیفا شده باشد، زن باید بهای نیمی از منفعت را در زمان طلاق به شوهر بدهد.

اگر مهر، انجام کار معین باشد مثلاً نوشتن کتاب یا انجام تعمیرات، هرگاه آن کار انجام شده باشد، زن می بایست نیمی از اجرت انجام کار را به شوهر بپردازد و حاصل کار متعلق به زن خواهد بود. اما هرگاه کار انجام نشده باشد، در صورتی که انجام نیمی از کار مفید باشد، زوج آن را انجام داده و از انجام نیم دیگر معاف می شود. مثلاً هرگاه انجام تعمیرات خانه زوجه، مورد مهر باشد، در صورت طلاق قبل از نزدیکی، مرد نیمی از تعمیرات را انجام داده و از نیم دیگر معاف است. اما هرگاه انجام نیمی از کار، فایده عقلایی نداشته باشد، به نظر می رسد، مرد می تواند معادل نیمی از بهای کاری را که باید انجام می داده، از زن مطالبه کند. مثلاً هرگاه مهر، ترسیم تابلوی نقاشی توسط شوهر باشد، در صورت طلاق قبل از نزدیکی، الزام او به ترسیم نیمی از تابلوکاری غیر عقلایی است، در این صورت مرد نیمی از بهای کار، یعنی ترسیم تابلو را به جای انجام کار از زوجه گرفته و سپس تمام کار را انجام می دهد، زیرا تعهد مرد در طلاق قبل از نزدیکی، انجام نیمی از مورد تعهد است و نه بیشتر.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که اگر مهر کلی و بر ذمه شوهر، مثلاً وجه نقد باشد و پس از عقد زن ذمه شوهر را نسبت به آن ابراء کند و سپس قبل از نزدیکی طلاق واقع شود، آیا زن می بایست معادل نیمی از مهر را به شوهر برگرداند یا اینکه چون ظاهراً چیزی دریافت نکرده، چیزی هم نباید بپردازد؟

بعضی از حقوق دانان عقیده دارند که ابراء، تصرف در مال محسوب می شود و پس از طلاق، زن باید نیمی از مهر را هر چند که دریافت نکرده، به شوهر برگرداند. (11)

بر عکس بعضی دیگر عقیده دارند (12) که از ماده 1092 ق.م. چنین استنباط می شود که شوهر باید قبلاً مهر را به زن داده باشد تا بتواند پس از طلاق نیمی از آن را استرداد کند. در حالی که در این مورد مرد چیزی به زن نداده و زن فقط ذمه او را نسبت به دینی که داشته ابراء کرده است ولی انتقال طلبی صورت نگرفته و با ابراء ذمه، مرد به آنچه استحقاق داشته رسیده است. پس نمی توان زنی را که ذمه زوج را نسبت به مهر بری کرده پس از طلاق، ملزم به استرداد نیمی از مهر نمود.

در این مورد آنچه به نظر می رسد این است که ابراء یک عمل حقوقی یک طرفه یعنی ایقاع است که خود نوعی تصرف محسوب می شود. ابراء به طور لازم سبب سقوط تعهد و آزادی ذمه مدیون در برابر داین می شود. به وسیله ابراء، طلبکار به جای اینکه طلب خود را وصول کرده یا آن را انتقال دهد، آن را نابود می کند. این عمل شبیه اتلاف مال توسط مالک آن است، پس زنی که در مال خود تصرف کرده، مثل این است که آن را دریافت نموده و باید نیمی از مهر را به شوهر برگرداند. تصرف در انواع اموال متفاوت و با توجه به خصوصیت آن مال معین می شود، به عنوان مثال برای تصرف در خانه لازم نیست که حتماً در آن سکونت کرد، بلکه اجاره دادن خانه نیز نوعی تصرف محسوب می شود. همچنان که ابراء دین نیز نوعی تصرف است. حال اگر زن پس از نکاح مهر

خود را به دیگری حواله می داد که آن را از زوج دریافت کند یا اگر آن راهبه می نمود، آیا باز هم می توانستیم مدعی شویم که در طلاق پیش از نزدیکی، زن نباید نصف مهر را به شوهر برگرداند؟

بعضی دیگر از حقوقدانان (13) تحلیل دیگری در این مورد دارند که بیش از همه منطبق با اصول و قواعد حقوقی است و آن اینکه ابراء در حکم ایفای تعهد است. به نظر ایشان ابراء در حکم ایفای تعهد و قبض مورد تعهد به وسیله متعهدله است، بنابراین ابراء ذمه زوج نیز قبض مورد تعهد از جانب زوج محسوب می شود و مثل این است که زوج تمام مهر را به زن پرداخت کرده است؛ بنابراین قید مذکور در ماده نیز با این تحلیل محقق می شود، یعنی زن با ابراء ذمه زوج، در حقیقت مورد تعهد را قبض کرده و قبض مورد تعهد معنایی جز پرداخت آن ندارد؛ به همین علت است که زوج باید پس از طلاق نیمی از مهر را به شوهر برگرداند، هرچند ظاهراً چیزی دریافت نکرده است.

نکته قابل ذکر این است که اجرای حکم مقرر در ماده 1092، منحصر به مورد طلاق است و نباید به موارد دیگر انحلال نکاح تسری یابد. بنابراین هرگاه نکاح قبل از نزدیکی به سبب فوت یکی از زوجین منحل شود، مالکیت تمام مهر برای زن ثابت می شود. اما هرگاه نکاح بدون مهر منعقد شده و قبل از تعیین مهر، به سبب فوت منحل شود، زن استحقاق دریافت چیزی را نخواهد داشت.

نکته دیگر اینکه هرگاه نکاح به یکی از جهات فسخ، قبل از نزدیکی فسخ گردد، زوج استحقاق مهر ندارد. در این مورد ماده 1101 ق.م.، پس از بیان حکم کلی عدم استحقاق زن نسبت به مهر در مورد فسخ نکاح قبل از نزدیکی، این استثنا را بیان کرده است که اگر موجب فسخ عنن باشد، زن استحقاق نیمی از مهر المسمی را خواهد داشت.

قسمت سوم - نحوه وصول مهریه (آیین دادرسی)

چون زن به موجب عقد نکاح، مالک مهر می گردد در صورتی که مرد آن را به وی تسلیم یا تادیه نکرده باشد، زن حق دارد درخواست تادیه آن را بنماید و حتی به دستور ماده 1085 ق.م.، زن می تواند تسلیم مهر از انجام وظایف زناشویی امتناع کند. وصول مهریه در صورتی که از طرف زوج پرداخت نشود، به دو طریق صورت می گیرد؛ یکی از طریق صدور اجرائیه مستقلاً، بدون احتیاج به حکم دادگاه و دیگری از طریق حکم دادگاه.

الف - وصول مهریه از طریق صدور اجرائیه

چون اسناد مربوط به مهریه مذکور در قباله نکاح رسمی از اسناد رسمی محسوب می شود، زن می تواند برای وصول مهریه خود بدون مراجعه به دادگاه، مستقلاً درخواست صدور اجرائیه نماید. (14)

در صورتی که مهر، مال غیر منقول ثبت شده باشد، مثل خانه یا زمین، درخواست صدور اجرائیه نسبت به آن از دفتر خانه ای که سند را تنظیم کرده، به عمل می آید. اما مرجع صدور اجرائیه در موردی که مهر مال غیر منقول یا کلی است، از دفتر ازدواجی است که واقعه نکاح در آن ثبت شده است. زن می تواند همزمان با درخواست صدور اجرائیه، مال متعلق به مرد را جهت تامین دین خود به اجرای ثبت معرفی کند؛ در این صورت مال معرفی شده به عنوان وثیقه طلب زن، توقیف می شود و در صورتی که مرد به تعهد خود عمل نکند، به طریقی که در قانون اجرای احکام مقرر است، پس از طی تشریفات قانونی، آن مال به فروش رسیده و از محل آن، مهریه زن پرداخت می شود. در صورتی که مال توقیف شده وجه نقد باشد، به میزان طلب زن به وی پرداخت می شود.

در صورتی که زوج کارمند رسمی دولت باشد، پس از صدور اجرائیه، درصدی از حقوق ماهیانه وی هر ماه به زن

پرداخت می شود تا طلب وی استیفا گردد. در این مورد معمولاً مبلغی برای هزینه های ضروری مرد در نظر گرفته شده و در صدی از حقوق با توجه به وضعیت معاش مرد، به زن پرداخت می شود. اما این طریق چندان به حال زن مطلقه مفید نیست و معمولاً مبلغ تعیین شده بسیار ناچیز است و سالها طول می کشد تا مهریه زن از این طریق وصول گردد.

برای جلوگیری از تضییع حقوق زنانی که مدتی از ازدواج آنان می گذرد و مطلقه می شوند یا تقاضای تادیه مهر خود را می نمایند، و برای جبران کاهش ارزش برابری مهریه در موردی که وجه نقد است از زمان نکاح تا زمان طلاق تادیه، به موجب ماده واحده ای که در تاریخ 8/5/1376 به عنوان تبصره به ماده 1082 الحاق شد، مقرر گردید که "چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند..."

ب) وصول مهریه از طریق حکم دادگاه:

گاهی برای وصول مهریه زن ناگزیر است به دادگاه مراجعه کرده و پس از کسب حکم و بر مبنای آن اقدام به صدور اجراییه نماید. این موارد نوعاً هنگامی رخ می دهد که بر سر تعیین مهر اختلافی بین زوجین بروز کرده باشد؛ مثلاً هرگاه مهر در عقد تعیین نشده باشد و بین زوجین بر سر تعیین مهر توافق نشود، می بایست به دادگاه مراجعه کنند. همچنین ممکن است زن مدعی وقوع نزدیکی و تعیین مهرالمثل باشد ولی مرد مدعی عدم وقوع آن و تعیین مهر المتعه در صورت وقوع طلاق باشد. در این موارد و تمام مواردی که اختلاف و دعوی مربوط به مهر است یا زن همزمان با تقاضای طلاق، مهریه خود را نیز مطالبه می کند، طرفین باید به دادگاه صالح مراجعه کنند. در این صورت زن هنگامی می تواند مهریه خود را وصول کند که حقانیت او در دادگاه به اثبات رسیده و بر مبنای آن اجراییه صادر شده باشد.

دادگاه صالح در مورد دعاوی مربوط به مهر پس از انقلاب اسلامی، ابتدا دادگاه مدنی خاص، سپس دادگاههای عمومی و اینک پس از تصویب " قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل 21 قانون اساسی " مصوب 19/5/1376، دادگاه خانواده است. در این صورت زوج برای وصول مهریه خود که به دلیلی از طریق صدور اجراییه مستقل، قابل وصول نیست، می تواند به دادگاه خانواده مستقر در یکی از مجتمعهای قضایی که محل اقامت زوج در محدوده آن قرار دارد، مراجعه و با تقدیم دادخواست، نسبت به وصول مهریه خود اقدام کند.

ذکر این نکته ضروری است که برخلاف آنچه به غلط در بین عامه شهرت یافته، درخواست وصول مهریه ملازمه ای با درخواست طلاق ندارد و زن می تواند پس از عقد نکاح هر زمان که بخواهد مهریه خود را مطالبه و وصول نماید و به رابطه زوجیت نیز ادامه دهد. همچنین درخواست طلاق که از جانب زن تقدیم دادگاه می شود، حق او را در مطالبه مهر ساقط نمی کند، منتها چون معمولاً هنگامی که زن خواهان طلاق است، مالی را به مرد می بخشد تا موفق به جلب رضایت او برای طلاق گردد و این مال نیز معمولاً مهریه است، این تفکر به غلط در ذهن عامه خطور کرده و می پندارند که تقاضای طلاق، حق زن را در وصول مهریه ساقط می کند. مبلغی نیز که در طلاق خلع و مبارات (15) از جانب زن به مرد پرداخت می شود، ممکن است معادل مهر یا بیشتر یا کمتر از آن باشد و بهر حال الزاماً لازم نیست همان مهر قراردادی باشد.

بنابر آنچه گفته شد، زن می تواند همزمان با تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش از دادگاه تقاضای وصول مهریه خود را نیز بنماید و این دو بایکدیگر منافات ندارد.

پی نوشت ها :

- (1) امامی - سید حسن: حقوق مدنی ، ج 4 ، ص 378
- (2) نجفی - شیخ محمد حسن: جواهر الکلام، ج 11 ، ص 5
- (3) کاتوزیان - ناصر: حقوق مدنی، خانواده، ج 1، ص 84
- (4) نجفی - شیخ محمد حسن: همان منبع، ص 13. شهید ثانی : شرح لمعه، ج 5، ص 344
- (5) شهیدی - مهدی : مجموعه مقالات حقوقی، ص 51
- (6) نجفی شیخ محمد حسن: همان منبع، ص 34
- (7) سوره بقره ،آیه 236
- (8) شرح لمعه ، ج 5 ، ص 347
- (9) امامی - سید حسین: همان منبع، ج 4، ص 124
- (10) نجفی - شیخ محمد حسن: همان منبع، ج 11، ص 6
- (11) امامی - سید حسن: همان منبع، ج 4، ص 408
- (12) کاتوزیان ناصر: همان منبع، ج 1، ص 98
- (13) شهیدی - مهدی: سقوط تعهدات ، ص 128
- (14) به موجب بند ج ماده 1 آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا، مصوب 6 تیر ماه 1355.
- (15) ماده 1146 ق.م.: "طلاق خلع آن است که زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد". ماده 1147 ق.م. "طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد."